# امتیاز

روزنامه صبح ایران

WWW.EMTIAZDAILY.IR

یک‌شنبه / ۵ شهریور ۱۳۹۶ / ۵ ذی‌الحجه ۱۴۳۸ / ۲۷ آگوست ۲۰۱۷

شماره ۲۲۸۳ / ۸ صفحه / قیمت ۱۰۰۰ تومان

۲

رئیس جمعیت هلال‌احمر:

**سالانه ۱۰ هزار میلیارد تومان خسارت حوادث طبیعی**

۳

معاون وزیر صنعت:

**بهره برداری از ٦ هزار طرح کوچک و متوسط صنعتی تا پایان سال**

### تحلیل «امتیاز» از مسابقات هفته پنجم لیگ برتر؛

# بازیکنان سردرگم، سکوهای عصبانی

۶/

رئیس کل بیمه مرکزی ایران:

## صندوق بیمه حوادث طبیعی تأسیس می شود

۳

## پاسخ وزارت کشور به حاشیه پردازی درباره حکم شهردار تهران

معاون عمران و توسعه امور شهری و روستایی وزارت کشور: اقدامات لازم برای صدور حکم شهردار تهران در وزارت کشور انجام شده است و منتظر سایر تشریفات قانونی هستیم.

خندان دل با تکذیب برخی خبرسازی های حاشیه ای در خصوص عدم صدور حکم شهردار تهران افزود: همه اقدامات و مکاتبات قانونی و اداری لازم برای صدور حکم شهردار تهران، در وزارت کشور انجام شده است و به محض انجام تشریفات قانونی، حکم آقای دکتر نجفی از سوی وزیر کشور امضاء خواهد شدوی گفت: در روز چهارشنبه اول شهریور ماه، بلافاصله پس از انتخاب شهردار تهران در شورای شهر، فوراً دستور لازم از سوی آقای دکتر رحمانی فضلی صادر و تشریفات قانونی مرتبط، مطابق مقررات، پیگیری شده است. معاون عمران و توسعه امور شهری و روستائی وزارت کشور خاطر نشان کرد: مطابق قانون، حکم انتصاب شهرداران شهرهای بالای ۵۰۰ هزار نفر، توسط وزیر کشور صادر می شود، که صدور این احکام برابر یک روند قانونی و اداری تعریف شده دنبال می شود و حکم شهردار تهران نیز برابر همین روند قانونی صادر خواهد شد.

**مسابقات جهانی آب‌های آرام؛**

## مجللی صاحب مدال برنز شد

نماینده قایقرانی ایران در فینال A. کانوی تک نفره مسابقات جهانی به مدال برنز رسید.در ادامه رقابت‌های آب‌های آرام قهرمانی جهان به میزبانی جمهوری چک، قایقرانان کشورمان در مرحله فینال به مصاف حریفان خود رفتند.عادل مجللی در فینال A. کانوی یک نفره ۲۰۰ متر، پس از قایقرانان بلاروس و گرجستان با اختلاف ۴۴۴ هزارم ثانیه بر سکوی سوم جهان ایستاد و صاحب مدال برنز شد. همچنین فرزین اسدی در فینال B. کایاک یک نفره هزار متر نهم و در مجموع هجدهم جهان شد.کیا اسکندانی هم در فینال B. کانوی یک نفره هزار متر نهم شد و در مجموع رده هجدهم جهان را از آن خود کرد.

**گزارش روز**

**مرگ نگاری از یک صبح دلفریب پر از دروغ؛**

## اسم رمز امجدیه...

هومن جعفری

درست چند دقیقه ای بعد از اینکه دیگر نتوانستم ضجه های دخترش را تحمل کنم ، از شیرودی زدم بیرون. تابوت ایرج هنوز نیامده بود و من هم منتظر نماندم. داشتم می رفتم به سمت میدان هفت تیر. پیاده. سردرگم.گیج.منگ. منکوب شده توسط مرگ.تحقیر شده توسط مرگ. منزجر شده توسط مرگ. این آخرین مبارز. این واپسین سرباز.

زدم توی خیابان و رسیدم به میدان هفت تیر. دیدم که خانوم دستفروشی داشت زار می زد که اموال توقیف شده اش را از سد معبرهای شهرداری بگیرد و نمی توانست. مرد هیکلی بود و خوش فرم و زن چاق و بی دست و پا. کل کیسه ای اجناسی که از او گرفته بودند چقدر می شد مگر؟ برای مرد هیکلی یونیفرم پوش شهرداری که بلند کردن آن کیسه دشواری خاصی نداشت. زن داشت التماس می کرد و مرد ، حواله اش داد به مامور ارشد تر که دم مترو داشت با یکی از مامورهای کاورپوش مترو گرم می گرفت. زن داشت التماس می کرد که بار اولش است و از سر ناچاری و مامور ارشد با صورتی مهربان داشت به حرف هایش گوش می داد و من صدای ضجه های دختر ایرج در گوشم بود که با دیدن عکس پدرش همان حرف هایی را بر زبان می آورد که خواهرم در مراسم خاک سپاری مادربزرگم. «کمرم شکست»

منگ تر از آن بودم که بخواهم وارد دعوای «قانون جنگلی» شوم که داشت کف خیابان اجرا می شد. دستفروش داشت خودش را به در و دیوار می زد و مامور ارشد مهربان با سر اشاره ای به مامور زیردستش کرد. داشتم با خودم می گفتم دمش گرم که جوانمردی کرد و جنس ها را پسش داد که دیدم مامور زیردست کیسه به دست رد شد و رفت سمت دیگری و از دید من خارج شد. احتمالا داشت می رفت به سمت شاسی بلند سپید گشت سد معبر که بارها را بریزد پشتش. همانجا بود که سرانجام فهمیدم که همه چیز دروغ است. که مهربانی دروغ است. که بعضی از مرد های ریش سپید خوش اخلاق که به آنها می گویی حاج آقا دستم به دامنت ، کاری برایت نمی کنند. که قانون جنگل کف خیابان دارد اجرا می شود. که مردهایی هستند که قدرت دارند و قوی ترند و قانون هم لابد پشتشان است و زن هایی هستند که بعضی روزها روز شانسشان نیست .که هیچ عابر از ختم برگشته ای ، آنقدر مرام ندارد که برود جلو و دست مامور گردن کلفت را بگیرد و برایش داستان مرگ ایرج را بگوید و اینکه این زندگی نکبتی که ما داریم ، ته تهش دوزار هم نمی ارزد که تو بخواهی به خاطرش تف و لعنت و نفرین زن دستفروشی را هم پشت سر خودت نگه داری. منگ تر از آن بودم که دخالت کنم و حالا که این کلمات را می نویسم شرمنده تر از آنم که فکرش را بکنید. که شاید این لباس مشکی و آن حال خراب سبب می شد که مامور قوی هیکل ، کیسه را پس بدهد و زن هزار بار دعایمان بکند و راهش را بکشد و برود و دعاها برسند به روح ایرج که لابد عین بقیه اموات از حالا یک صندوق مخصوص دارد که دعاها و فاتحه ها و صلوات های ارسالی واریز می شود به آن صندوق. و یکهو یادم آمد از اصرار زنی از زن های با تجربه فامیل که اصرار داشت هر وقت برای کسی فاتحه می فرستی باید حتما اسم پدرش را بگویی که فاتحه اشتباهی نشود. و خیلی هم جدی این را می گفت.

نمی دانم! برای منی که از نسل دیجیتال امروزم ، خدا کریم تر از آن است که نگذارد فاتحه های ما سند تو آل نشوند. پس سند تو همه ایرج هایی که دستشان از دار دنیا کوتاه است الفاتحه مع الصلوات!

***

من از عزا متنفرم. از مرگ هم و از مجالس عزاداری هم. نمی روم. دوست ندارم. کم پیش می آید پاشنه کفشم را ور بکشم و بروم در مراسم عزاداری کسی شرکت کنم. می دانم وظیفه است و مهم است و از همین حرف ها اما دست و دلم نمی رود.چه کنم؟

با این همه برای ایرج باباحاجی نمی شد نرفت. نمی شد نروی و شرکت نکنی و نباشی. دست خودت نبود. باید می رفتی. ۱۰ صبح امجدیه ، اسم رمزی بود برای همه ما هم سن و سال ها. این بار مرگ دست نگذاشته بود روی پیرمردی یا مریضی. آمده بود از بین ما غنیمتش را جمع کرده بود و ما همه بهت زده ، ناچار بودیم در این مراسم شرکت کنیم. ما خوش شانس ها که به قول ارنست همینگوی ، نشان مرگ روی صورتمان ثبت نشده بود. ما خوش اقبال تر ها که می توانستیم نفس بکشیم و هنوز در همین دنیای مسخره سرمان گرم باشد به همین زندگی مسخره ای که داشتیم.

ده صبح امجیده بودیم.همه مان. از دم در که تو می رفتی ، آدم ها را می دیدی که داشتند با تلفن حرف می زدند. محمود عبداللهی داشت با روابط عمومی بهشت زهرا برای قبر سر و کله می زد و آن طرف بهمنی ، مسوول روابط عمومی سازمان لیگ داشت تلفنی با اتوبوس شرکت واحد هماهنگ می کرد برای بهشت زهرا که کی می آید و کی می رسد و آدم های دیگری هم بودند که داشتند تلفنی با بچه های دیگر هماهنگ می کردند که خود را برسانند.

از کل طایفه فوتبال ، غیر از ما خبرنگارها ، تاج بود و دکتر احمدی خودمان و مازیار ناظمی و صمد مرفاوی و امین منوچهری و یک مربی دیگر که هر چه زور می زنم اسمش یادم نمی آید و جمیع طلبکاران باشگاه نفت که هر جا می رفتند دسته جمعی می رفتند و حتما ایرج چندباری در فدراسیون به آنها حال دونبش داده بود که دسته جمعی آمده بودند برای ملاقات و علی اصغر مانوسی فر و چند تایی دیگر از پیشکسوتان فوتبال که به اسم نمی شناختم و به چهره برایم اشنا بودند.

...و باقی فقط ما بودیم. ما طایفه واخورده و سرخوره رسانه ای که داشتیم سومین خبرنگارمان در سال ۹۶ را به خاک می سپردیم. بعد از عباس عبدالملکی و آقای آب پرور ، حالا نوبت رسیده بود به ایرج باباحاجی. یکی می گفت تلفات امسال چهارنفر بودند اما هر چه فکر کرد اسم نفر دیگر یادش نیامد. چه فرقی هم می کرد. ما همه دور هم بودیم. پیرمردها و جوانترها و تازه نفس ها و مرگ داشت برای خودش در مراسم پرسه می زد و به هر کدام از ما که می رسید ، نگاهی به تقویمش می کرد که ببیند ما کجای کارش هستیم و کی باید بیاید به سروقتمان. روی بعضی ها با مارکر نشان مرگ می زد و بعضی هایمان را نیز رد می کرد انگار که حالاحالاها در این دنیاییم. و ما هیچ کدام قاتل ایرج را نمی دیدیم که داشت در میانه مان پرسه می زد و به ریش هممان از دم می خندید که « همه تان را می کشم»

***

فرهاد پشت میکروفن بود. فرهاد مالکی. روحانی باشگاه استقلال. همسفر مکه با آن صدای مهربان که چقدر قشنگ و دلنشین می خواند. از مرگ حرف می زد و از دوستش ایرج و بعد ، صدای ضجه آغاز شد. دختر ی داشت می آمد. می دوید و می ایستاد و داد می زد و اشک می ریخت و توی صورت خودش می زد و اطرافیانش نگهش می داشتند که خودش را نزند و خودش را از لای دست های آنها «سر» می داد به بیرون و دوباره داد می زد و راه می رفت و شل می شد و تند می رفت و آرام می ماند و ضجه می زد و دوباره نگهش می داشتند و دوباره خودش را می زد و اشک می ریخت و دادمی زد و از ما می خواست که برویم بیرون و اینکه پدرش نمرده و ما حق نداریم برای پدرش سیاه بپوشیم و کی به ما اجازه داده که اینجا باشیم.

زدم بیرون چند دقیقه بعدش. طاقت این یکی بیشتر از حد توان من بود. زدم بیرون. گیج و منگ خودم را رساندم به خیابان مفتح و زدم و رفتم بالا و رسیدم به متروی هفت تیر و دیدم که زنی ضجه می زد و مامور سد معبر بارش را توقیف کرده بود و حواله اش داد به بالا دست مهربانش و بالادست مهربان ککش هم نگزید از بابت اینکه زنی دارد جلویش ضجه می کشد و من فهمیدم که همه این چیزهای دروغ و سراب و فریبی بیش نیست. که ما نه فقط می میریم که قبل از مرگ ، تا می توانیم بدی می کنیم.

و حالا که نشسته ام اینجا به نوشتن این کلمات ، حسرتش روی دلم سنگینی می کند که چرا نرفتم جلو و دست مامور ورزیده سد معبر را نگرفتم تا برایش توضیح بدهم که ایرج باباحاجی که بود و چقدر می خندید و زندگی اش چقدر زود تمام شد و چقدر از همکارهایش برای مرگش سیاه پوشیدند و اینکه کل دنیا و نظام داخلش دروغ و فریب و سرابی بیش نیست و چقدر خوب که آدم دعای خیر مردمش را با خودش به گور ببرد تا لعنت و نفرین را و همه این کلماتی که می خوانید هم در مواجهه با مرگ دوزار ارزش ندارند. که در این زندگی هیچ چیزی ، ارزشش را ندارد که وقتی می روی ، آدم های توی صورتشان غم نباشد.

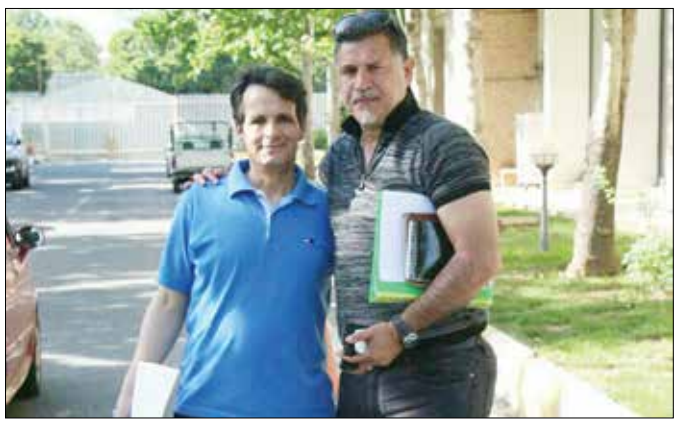

**خبر**

**اطلاعیه سازمان لیگ در مورد مسدود شدن حساب بانکی به دلیل بدهی مالیاتی؛**

## لیگ برتر در آستانه تعطیلی

**سرویس ورزشی-** سازمان لیگ فوتبال ایران با انتشار اطلاعیه‌ای نسبت به مسدود شدن حساب‌های بانکی خود واکنش نشان داد.

به گزارش امتیاز و به نقل از سازمان لیگ فوتبال ایران، سازمان امور مالیاتی کشور مبلغ ۴۵ میلیارد تومان بابت اصل مالیات بر ارزش افزوده و ۱۳۱ میلیارد تومان جریمه ماده ۲۲ و ۲۳ قانون مالیات و عوارض ارزش افزوده را لحاظ کرده‌اند. سازمان امور مالیاتی حساب‌های بانکی سازمان لیگ را مسدود کرده و مبلغ بیش از یک میلیارد تومان از این حساب‌ها بلوکه شده است در حالیکه این پول قرار بود به عنوان هزینه‌های جاری مسابقات لیگ و حق الزحمه داوران هزینه شود و اکنون با مسدود شدن حساب‌های سازمان لیگ، برگزاری تمامی مسابقات و لیگ‌های فوتبال کشور از جمله لیگ برتر با خطر تعطیلی مواجه شده‌اند زیرا امکان هیچ گونه دریافت و پرداختی در سیستم بانکی سازمان لیگ وجود ندارد.مسئولان فدراسیون و سازمان لیگ در تلاش هستند که این مشکل را از طریق قانونی حل کنند و مسئولان امور مالیاتی هم قول رسیدگی دقیق به پرونده مالیاتی سازمان لیگ را داده‌اند اما مسدود کردن حساب‌های سازمان لیگ عملکردی شائبه‌برانگیز است که ظاهرا مسئولان سازمان مالیاتی می‌خواهند از طریق ورزش پرمخاطب فوتبال عملکرد خود را رسانه‌ای کنند و آن را به گوش افراد مختلف در جامعه برسانند! یکی از موارد حیرت انگیز در پرونده مالیاتی سازمان لیگ آن است که درآمد ۳۳۰ میلیون تومانی این سازمان را مسئولان امور مالیاتی کشور ۳۳۰ میلیارد تومان محاسبه کرده و براساس این درآمد میلیاردی چنین مالیات سنگینی را برای سازمان لیگ در نظر گرفته‌اند. در صورتیکه از زمان تاسیس سازمان لیگ تا امروز کلیه درآمدهای این سازمان ۲۴۰ میلیارد تومان بوده( که بخشی ازآن نیزمعاف ازمالیات بر ارزش افزوده میباشد) که ۵ درصد آن متعلق به سازمان لیگ و مابقی مربوط به کلیه باشگاه‌ها، هیات ها فوتبال و فدارسیون است. از سویی دیگر یکی از درآمدهای سازمان لیگ و تیم‌های لیگ برتری حق پخش تلویزیونی میباشد که چند سالی است محقق نشده که اکنون مسئولان مالیاتی، مالیات این درآمد حاصل نشده را هم طلب می‌کنند.اشتباهات فاحش سازمان مالیاتی در برآورد مالیات و وصول چندین مرتبه آن از فدراسیون فوتبال، سازمان لیگ و باشگاه‌ها باعث ورشکستگی باشگاه‌ها و مجموعه فوتبال کشور شده است و در روزهای آینده مستندات بیشتر در خصوص اشتباه‌های فاحش امور مالیاتی اداره کل ارزش افزوده منتشر خواهد شد و قطعا سازمان لیگ از طریق مقامات حقوقی و قضایی پیگیر موضوع در خصوص اشتباهات فاحش خواهد بود و همچنین در این زمینه اطلاع رسانی دقیقی انجام می شود.

## حضور فعال مرکز مدیریت محیط زیست و توسعه پایدار شهرداری تهران در دومین جشنواره فیلم سلامت

**سرویس شهری-** مرکز مدیریت محیط زیست و توسعه پایدار شهرداری تهران در دومین جشنواره فیلم سلامت از تاریخ ۱ الی ۴ شهریور ماه شرکت نمود.

به گزارش امتیاز و به نقل از روابط عمومی مرکز مدیریت محیط زیست و توسعه پایدار شهرداری تهران، دومین جشنواره فیلم سلامت از ۱ الی ۴ شهریور ماه در پردیس سینمایی چارسو با شعار «جوان نمی توان ماند اما سالم چرا... » برگزار گردید.

لازم به ذکر است این مرکز با ایجاد کمپین» نه به کیسه های پلاستیکی در نانوایی ها» به معرفی فعالیت خود در زمینه اطلاع رسانی و آموزش به شهروندان در خصوص مضرات تماس نان داغ با کیه پلاستیکی و معرفی جایگزین آن در این جشنواره پرداخت.

در این جشنواره مسئولین، هنرمندان و دانشجویان علاقمند به حوزه هنر ضمن بازدید از غرفه مرکز مدیریت محیط زیست شهرداری، از کمپین « نه به کیسه های پلاستیکی در نانوایی ها» استقبال کردند و خواهان استمرار این حرکت محیط زیستی توسط شهرداری تهران و همکاری سایر ارگان ها و سازمان ها جهت جلب مشارکت های مردمی شدند.

گفتنی است دکتر ایازی رئیس جشنواره، دکتر داروغه زتده دبیر جشنواره، دکتر ابتکار معاون امور بانوان و خانواده رئیس جمهور، شهریار ربانی، ساناز سماواتی، محمدرضا فروتن، مسعود رایگان و دیگر هنرمندان و مسئولین ضمن بازدید از دومین جشنواره فیلم سلامت از غرفه مرکز مدیریت مدیریت محیط زیست شهرداری و کمپین نه به کیسه پلاستیکی در نانوایی ها استقبال و قدردانی نمودند. لازم به ذکر است جشنواره فیلم سلامت با هدف جلب نظر اهالی فرهیخته سینما و تلویزیون بعنوان دو رسانه فراگیر جهت تولیدات صحیح، دقیق، علمی و بهره بگیره گیری هوشمندانه از دیدگاه های آن ها در زمینه سلامت برگزار شده است.